

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۶

رابطه انسان و حقوق در نظام حقوقی اسلام

۶۳

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

سید علیرضا میربод و همکار
رابطه انسان و حقوق در نظام حقوقی اسلام

حامد کرمی^۱
سید علیرضا میربود^{۲*}

۱. استادیار دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. کارشناسی ارشد حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

حقوق به عنوان یکی از علوم انسانی اجتماعی، متکی به نوع نگاه ما به انسان است و به عبارتی تعریف از انسان، اولین و مهم‌ترین مسأله علوم انسانی یا به تعبیری شالوده‌ی آن است. تعریف از انسان چه تأثیری بر ابعاد و مختصات یک نظام حقوقی دارد؟ در حقوق اسلامی، انسان براساس طبیعت خلقتش با دو حیثیت مطرح می‌شود: حیثیت جنسیتی که دو جنس زن و مرد را با تفاوت‌های جسمانی و روانی عنوان می‌کند و اصلی‌ترین و ذاتی‌ترین عنصر تمایزدهنده زن و مرد به عنوان انسان است و حیثیت انسانی که مفهومی مشترک برای انسان‌ها و برای جنسیت آن‌هاست. حال با در نظر گرفتن این امر که تشریح در اسلام هماهنگ با تکوین است، بر اساس این دو حیثیت طبیعی، دو ساحت حقوقی در نظام حقوقی اسلام وجود دارد: حقوق جنسیتی که در خانواده به عنوان بستر جنسیتی اجرا می‌گردد و حقوق انسانی که در جامعه به عنوان مجتمعی از انسان‌ها مدنظر است. حقوق خانوادگی برای زن و مرد مساوی اما نامشابه و حقوق انسانی برای آنها مساوی و مشابه می‌باشد. این ظرافت در تمایز میان حقوق جنسیتی و حقوق انسانی به درستی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به عنوان یک سند فقهی و حقوقی به رسمیت شناخته شده است.

واژگان کلیدی: نظام حقوقی اسلام، حقوق طبیعی، زن، مرد، خانواده، جامعه.

نگاه غالب در تفکر سنتی، زن را عمدتاً در نهاد خانواده می‌بینید و با نگاه جنسیتی برای او حقوق و تکالیف متمایزی از مرد قائل می‌شود. در این نگاه، اجتماع عرصه‌ی فعالیت مردان است و زنان را در آن جایی نیست. در مقابل، نگاه‌های مدرن که بیشتر در قالب جنبش فمینیسم مطرح شده است تمایزات جنسیتی زن و مرد را به عنوان یک حقیقت نادیده می‌گیرد و برای زن و مرد، در هر عرصه‌ای حقوق و تکالیف مشابهی مدنظر قرار می‌دهد. بحث از حقوق زنان در میان متفکرین اسلامی در دهه‌های اخیر واکنشی نسبت به ادعاهای جنبش فمینیسم است و اگر اسلام به صورت کنشگرانه و فعال بخواهد از زن و حقوق و تکالیف او سخن بگوید او را در خانواده و اجتماع در نظر می‌گیرد. کما اینکه در رابطه با مرد نیز همین‌گونه است. در این بین نگاه برخی از متفکرین معاصر شیعه هم‌چون شهید مطهری، شهید بهشتی و آیت الله جوادی آملی مبتنی بر حقوق طبیعی - الهی برای انسان‌ها، عرصه‌ی جدید و متعادلی را در زمینه حقوق انسان گشوده است، که در این مقاله بدان اشاره شده است. لازم به ذکر است که مبنای فکری دانشمندان فوق، شکل دهنده‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است و این قانون به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از ایشان متأثر است. لذا این تفکر فلسفی را در قانون اساسی به عنوان بالاترین هنجار حقوقی در نظام حقوقی ایران می‌توان مشاهده کرد. لازم به تأکید است، در این مقاله با نگاهی فلسفی و حقوقی به موضوع پرداخته شده است (فلسفه حقوق) و بررسی دیگر جوانب از نظر متخصصین ضروری است. پس سؤال اصلی این تحقیق این خواهد بود: با توجه به تعریف اسلام از انسان (انسان‌شناسی اسلام) نظام حقوقی مبتنی بر آن از نظر ابعاد حق‌های مطرح چگونه خواهد بود؟ با توجه به مبنای فکری حقوق طبیعی - الهی قانون اساسی می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که: با توجه به بنیان‌های فلسفی (انسان‌شناسی و هستی‌شناسی) واضعان نظام حقوقی فعلی کشور ما که تبلور آن در قانون اساسی است، انسان با دو نگاه جنسیتی و انسانی تعریف شده است که دو ساحت حقوقی جنسیتی و انسانی را به دنبال خواهد داشت. برای انسان ویژگی‌های دیگری مانند نژاد نیز متصور و نیز برای یک نظام حقوقی عناصر مختلفی مطرح است که از عهده مقاله حاضر خارج می‌باشد و صرفاً انسان را از دیدگاه جنسیتی و نظام حقوقی را از نظر ساحت‌های تحلیل حق‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد.

در این زمینه آثاری منتشر شده است که نگاهی به آن‌ها خواهیم داشت: کتاب «انسان‌شناسی اسلامی» به قلم دکتر عبدالحسین خسروپناه، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.

«انسان‌شناسی اسلامی» نوشته دکتر رضا برنجکار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰. «انسان‌شناسی از منظر قرآن و حدیث» نوشته حجت‌الاسلام و المسلمین محمد محمدی ری‌شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷. «انسان‌شناسی در قرآن» به قلم آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۸. «انسان‌شناسی از دیدگاه قرآن» علیرضا جنتیان، نشریه: علوم اجتماعی «فرهنگ اصفهان» پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۹ و ۳۰. انسان‌شناسی حقوقی نوشته رومن رولان و برگردان دکتر امیر نیک‌پی، کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی، تهران ۱۳۸۰. محمدجواد جاوید مبانی اسلامی حقوق انسانی با تأکید بر رویکرد انسان‌شناسی حقوقی، مجموعه مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی ۱۳۹۲. به طور کلی با دو دسته آثار فلسفی و حقوقی موضوع و پرداختن به جایگاه موضوع در قانون اساسی است.

این تحقیق نظری با استفاده از روش تحقیق، توصیفی و بهره بردن از منابع اطلاعاتی کتابخانه‌ای به تحلیل محتوا می‌پردازد. برای دستیابی به نتیجه‌ای منطقی به ترتیب پس از تعریف انسان‌شناسی حقوقی، کلیاتی از نظام حقوقی اسلام را به عنوان بنیان فلسفی بحث مطرح می‌کنیم سپس به انسان‌شناسی حقوقی اسلام در دو ساحت خانواده و جامعه و ساختار حقوقی متناسب با هر یک می‌پردازیم. در انتها به جایگاه این دو ساحت حقوقی در قانون اساسی می‌نگریم و نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

۱. منظور از انسان‌شناسی حقوقی

انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه حقوق و سیاست است که هم‌چون شالوده، نمایانگر حدود ساختمان هر مکتب و سنتی است. رویکرد هر نظام فکری به ماهیت، طبیعت و جایگاه انسان، تعیین‌کننده دیگر اجزای فلسفه‌ی آن خواهد بود و بر این اساس انسان‌شناسی علمی است که به جایگاه انسان در هستی و ارتباط او با طبیعت و جامعه می‌پردازد. حقوق نیز به معنای امروزی آن در اثر تغییر ذهن انسان غربی و حاکم شدن اومانیسم به وجود آمد و اومانیسم توانست علوم جدیدی را به نام علوم انسانی به وجود آورد و البته در یک رابطه‌ی برگشتی، این علوم انسانی باعث تقویت اومانیسم شد. علوم انسانی جدید از رشته‌های مختلفی تشکیل شده که یکی از آن‌ها انسان‌شناسی است که

نسل قبل، آن را مردم‌شناسی ترجمه می‌کردند. این علم همانند تمام علوم انسانی دیگر دارای شاخه‌های مختلفی است. انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی حقوقی، انسان‌شناسی دینی و... در این بین انسان‌شناسی حقوقی، علمی است که رابطه‌ی فرهنگ و حقوق را بررسی می‌کند. (رولان، ۱۳۸۰: ۱۴) بحث انسان‌شناسی، علاوه بر اهمیت اخلاقی و ضرورت انطباق کارهای انسان، از آن جهت که انسان است با حدود ترسیم شده در قرآن، از جهتی دیگر نیز اهمیت دارد و آن تأمین اصل موضوعی برای علوم انسانی از جمله حقوق است. تردیدی نیست که هیچ علوم انسانی بدون شناخت انسان به دست نمی‌آید. این اصل موضوعی، پیش‌فرض علوم انسانی از جمله حقوق قرار می‌گیرد. (جوای آملی، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۲۲) و این وظیفه‌ی مهم دانشمندان دینی است که حقیقت انسان را از منشأ تکوینی و تشریحی او که خداوند متعال است، بشناسند و به مهم‌ترین پرسش‌های انسانی پاسخ دهند تا نمایان شود انسان چیست، از کجا آمده، به کجا می‌رود و مهم‌تر از همه بدانند که «چه باید کرد؟». (برنجکار، خدایاری ۱۳۹۰: ۲۱) از سوی دیگر نباید فراموش کرد که بزرگترین آسیب علوم انسانی تحریف در صحیفه‌ی جان انسان است؛ اگر انسانیت انسان تحریف شود و آن‌گونه که هست شناخته نشود، علوم انسانی با مبنای نادرست پیش خواهد رفت و بر خلاف برخی دیدگاه‌ها، انسان حیوانی نیست که همه‌ی نگاه و حرکت او زمینی باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۰۰) اما متأسفانه برخی نگاه‌ها به انسان بدون در نظر گرفتن امور حقیقی و جنبه‌ی روحی انسان است که این غفلت در شناخت انسان طریقی به سمت گمراهی جامعه‌ی بشری و خروج از اعتدال انسان‌هاست. در حوزه معرفت‌شناسی برای انسان‌شناسی صحیح، نباید تنها به حس و تجربه و استقراء بسنده کرد. زیرا اینها ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین راه‌های شناخت حقایق است. بالاتر از این‌ها راه برهان عقلی و دلیل قطعی نقلی است و فراتر از همه راه کشف و شهود و وحی الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۱۲-۳۱۳) انسان‌شناسی ناشی از این معرفت‌شناسی قابل اتکاست و می‌توان بار سنگین اداره‌ی بشر را در حقوق بر روی آن استوار ساخت.

۲. ویژگی‌های نظام حقوقی اسلام با مناسبت انسان‌شناسی:

۲-۱. تعهد به مبدأ و معاد (نظام هنجاری):^۱

نظام حقوقی اسلام، نظامی است که دارای دو پایه‌ی اصیل است: خداباوری و آخرت باوری. یکی از ارکان اصیل اندیشه‌ی اسلامی باور به وجود خدایی قادر و حکیم است؛ خدایی که نه تنها خالق و آفریدگار عالم است که پروردگار آن نیز هست و او آن‌چنان

که از این نام هویداست در ارتباط وثیق با پرورش‌گیرنده که مجموعه‌ی مخلوقات‌اند، می‌باشد. از این‌روست که این پروردگار، یگانه‌منع و مرجع‌صدور‌اوامر و نواهی در خصوص مخلوق خود است. از دیگر سو در این نگاه، حیات انسانی امری ممتد است که با ورود به دنیا آغاز می‌شود و ابدی است و مرگ، تنها انتقال حیات از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر است. این دو مرحله‌ی حیات به گونه‌ای با هم عجین هستند که خداوند، قواعد شرعی را با نگاه به هر دو عالم یا به عبارتی با نگاه به روند کلی حیات بشر وضع نموده است و از این رو در نظام فکری اسلامی هر عملی دارای دو نوع ضمانت اجرای دنیوی و اخروی است؛ بنابراین نظام حقوقی اسلام، نظامی متعهد به پیش‌فرض‌ها و ارزش‌های پیشینی است و اساساً به دنبال تحقق اهداف خاصی است. (مانند گسترش توحید، عبودیت و قسط و عدل) با ورود انسان به دنیا، دو سلسله ادراکات در دسترس اوست. ادراکات حقیقی که مربوط به بود و نبود جهان است و ادراکات اعتباری که دایره مدار حوزه اعتبار انسان است. این دو بخش ادراکات به همراه اصل و فرع آدمی چهار امر را تشکیل می‌دهد که باید مورد توجه دقیق انسان قرار گیرد. یعنی او باید به روح و جسم خود و هم به امور حقیقی و اعتباری بپردازد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۱۵) اما متأسفانه برخی نگاه‌ها به انسان بدون در نظر گرفتن امور حقیقی و جنبه روحی انسان است که این غفلت در شناخت انسان رو سوی گمراهی جامعه بشری و خروج از اعتدال انسان‌هاست.

۲-۲. تلازم حق و تکلیف:

نظام حقوقی اسلام با توجه به تعهد به ارزش‌های پیشینی خود، مرکب از حق و تکلیف است. حق‌مداری یا تکلیف‌مداری صرف در این چارچوب متصور نیست. در این عرصه می‌توان گفت که از یک سو، هر استعداد طبیعی که در نهاد آدمی قرار داده شده است، حقی برای دارنده‌ی آن در پی خواهد داشت و از سوی دیگر هر نوع توانایی که بشر از طریق اکتساب به دست آورد نیز، موجد حق خواهد بود. در مقابل، بر عهده‌ی افراد دارنده‌ی حق - به نسبت برخوردار از حق‌ها - تکالیفی نیز وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۵۲)؛ به عبارت دیگر بر اساس پیوستگی عناصر و اجزاء هستی در نگاه اسلامی^۲ که خود بیانگر عنصر غایتمندی نیز می‌باشد،^۳ برخوردار از هر حق برای انسان‌ها می‌تواند موجد تکلیف همان فرد در قبال دیگر انسان‌ها، موجودات و در مرتبه‌ی عالی‌تر تکلیف در قبال خداوند باشد؛ چرا که در این عرصه، تک‌تک موجودات، تحت ولایت عالی‌ه‌ی خداوند قرار دارند و از این‌رو همه‌ی آن‌ها که دارای مبدأ، مسیر و نهایتاً غایت و هدف مشخص هستند و بسان یک مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای می‌باشند که در این میان انسان‌ها

از طریق تعامل با یکدیگر، نظام حقوق و تکلیف در بین یکدیگر را بنا می‌کنند؛ اگر چه که خالق تمامی این اجزا و بالطبع این روابط خداوند است.^۴ بنابراین حقی وجود ندارد که در مقابل آن تکلیفی وجود نداشته باشد و در مقابل تکلیفی نیست که حقی در قبال آن وجود نداشته باشد. هر یک از حالت‌های مقابل این دو وضع یعنی تصور عده‌ای ذی‌حق اما بدون تکلیف و افرادی دارای تکلیف ولی غیر محق حاکی از خروج از حالت عدالت طبیعی و ورود در ورطه‌ی ظلم است. (خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه)

۲-۳. تطابق نظام تشریح با تکوین:

نظام حقوقی اسلام مبتنی بر نظام تکوینی و خلقت طبیعی انسان است چرا که خالق و مبدع هر دو یکی است. اقتضای حکمت و عدالت الهی این است که اوامر و نواهی که به عنوان تکلیف بر انسان تشریح می‌شود، متناسب با طاقت و اقتضائات طبیعی آن‌ها باشد؛ در واقع حکمت شارع اقتضای آن دارد که در وضع قواعد، به وضعیت تکوینی انسان‌ها توجه کند و با توجه به این امور، احکام را مقرر نماید. (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۲۵۸)

در این راستا بهترین کسی که می‌تواند مصالح و منافع مخلوقات را دریابد و در قالب شریعت، دستوراتی عرضه کند همان کسی است که آن‌ها را به وجود آورده است، پس تشریح نیز از آن اوست؛ و در نتیجه باید اذعان کرد که حقوق انسان باید با توجه به نظام تکوین و ضوابط جهانی که او در آن زندگی می‌کند تعریف شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

و بالطبع ضمانت اجرای این امر در صورت عدم رعایت، نه تنها بر انسان جاری می‌شود بلکه به دلیل پیوستگی مذکور در هستی، تأثیرات خود را در نظام عالم نیز خواهد گذاشت؛ آیه ۷۱ سوره مؤمنون بیانگر این مطلب است: اگر حق تابع هوای نفس آنان شود همانا آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن‌هاست تباه خواهد شد.^۵

۳- انسان در نظام حقوقی اسلام:

زمانی که انسان را با نگاه اسلامی در کنار فرد یا افراد دیگر صاحب حق و تکلیف می‌دانیم بر اساس ذات انسان، او را از دو حیثیت (انسانیت و جنسیت) مورد مذاقه قرار می‌دهیم و متناسب با طبیعت او حق‌ها و تکالیف خاص او را تشریح می‌کنیم. در این عرصه، خواهیم دید که از یک سو زن و مرد در اصل آفرینش انسانی از یک گوه‌رند و از سوی دیگر تفاوت‌های جنسیتی بین آن‌ها وجود دارد که این نوع نگاه خود مبدأ شکل‌گیری دو حوزه حقوقی خواهد بود.

۳-۱. زن و مرد به عنوان انسان با مبدأ واحد:

در این حوزه، انسان به عنوان موجودی مخلوق خدای عالمیان، برخوردار از کرامت ذاتی هستند و جنسیت نقشی نخواهد داشت، به عبارت دیگر در این عرصه، افراد به صرف انسان بودن از حقوق انسانی مساوی و حتی مشابه برخوردارند. «انسان از آن جهت که انسان است دارای حقوق ثابتی است و جنسیت در حقوق انسانی هیچ دخالتی ندارد. همه‌ی آیاتی که به نوعی بر برتری مردان بر زنان دلالت دارند قابل تفسیرند... و آنچه مربوط به جایگاه شخصیتی انسان است زن و مرد در آن مشترک‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۶) کرامت انسانی به صورت امر ذاتی انسان و به معنای برخورداری وی از استعدادها و مواهب تفسیر می‌شود «انسان با برخورداری از تعقل در چارچوب اختیار، مخاطب آفریدگار خود است و چه بسا به صرف همین امر از کرامتی برخوردار است که هیچ موجودی در عالم را یارای نیل به این مقام نیست.» (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۹۰) بنابراین فرد انسانی به صورت مطلق، فارغ از جنسیت مطرح می‌گردد و این نشانگر برابری مردان و زنان در اصل آفرینش خود می‌باشد، «تمام زن‌ها از لحاظ گوهر هستی و اصل مبداء قابلی همتای مردان‌اند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۰) نگاهی به بیان قرآن به عنوان منبع اصیل دینی، مؤید این مسأله است. به این صورت که خطابات قرآن در خصوص موجودیت انسانی با لفظ مشترک انسان است. این آیات را می‌توان حداقل به ۴ دسته تقسیم کرد:

الف. مواهب و استعدادهای اعطایی خداوند: مسائل مربوط به مبدأ آفرینش (حج ۵، مؤمنون ۱۲، علق ۲، الرحمن ۱۴، حجر ۲۶)، سجده‌ی فرشتگان (حجر ۲۸ تا ۳۱)، دمیدن روح (ص ۷۲)، برخورداری از ابزار ادراکی (نحل ۷۸ و مؤمنون ۷۸)، فطرت الهی (روم ۳۰)، وجدان اخلاقی (شمس ۷-۸)، حمل بار امانت (احزاب ۸۲)

ب. تکالیف وضع شده برای انسان: استعمار زمین (هود ۶۱)، گسترش توحید و عبودیت (ذاریات ۵۶)، بسط قسط و عدل (حدید ۲۵).

ج. امور اکتسابی ممدوح و مذموم از دید اسلام: ایمان و عمل صالح (نحل ۹۷، نسا ۱۲۴، غافر ۴۰)، علم و دانش (مجادله ۱۱)، تقوا (حجرات ۱۳)، عصیان (نسا ۱۴)، کفر (بقره ۱۰۸، انفال ۵۵).

د. جزای اعمال: برابری مرد و زن در جزای متناسب با اعمال: (نسا ۱۲۴، نحل ۹۷، روم ۴۴، غافر ۴۰).

در واقع در تمامی این خطابات، افراد انسانی به صرف انسان بودن و بدون هرگونه تفاوت در جنسیت مورد خطاب قرار گرفته‌اند. این امر تا جایی است که می‌توان گفت

«اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۳۳) اختلاف و تفاوت‌هایی که خداوند در جنبه انسانی انسان قرار داده است مربوط به جنسیت نیست بلکه اختلافات فراجنسیتی است که لازمه‌ی تداوم حیات جامعه انسانی است. این تفاوت‌ها یا به دست خود انسان‌ها نیست که در مواردی اگر هم بود معیار برتری محسوب نمی‌شد مانند تفاوت در زرق و امکانات مادی و توان کار. بر این اساس هرکسی گوشه‌ای از نیازهای زندگی بشری را برعهده می‌گیرد و انسان‌ها براساس نیازهای خود دیگری را به خدمت می‌گیرند که البته این رابطه در تقسیم کار اجتماعی، دوسویه و چند سویه است. دسته‌ی دیگر تفاوت‌ها ناشی از اکتساب انسان‌هاست که امری پسندیده است مانند کسب علم و تقوا و... با این اوصاف تفاوت‌های موجود در جامعه‌ی انسانی از جنس جنسیتی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۷)

۲-۳. زن و مرد به عنوان دو جنس متفاوت

آنچه که در مدعای سابق گذشت هرگز به معنای انکار تمایزهای جنسیتی مرد و زن نیست: مسلماً مرد و زن دارای تفاوت‌های بسیاری هستند؛ این تفاوت‌ها هم در زمینه‌ی زیست فیزیکی و بدنی موجود است و هم در بخش مربوط به کیان روانی زن و مرد. (حکمت نیا، الف، ۱۳۹۰: ۲۸۴). در نگاه اسلامی زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند و خلقت و طبیعت آن‌ها را یکنواخت نخواست است، به همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۳۶). ناگفته نماند که قانون خلقت، این تفاوت‌ها را به منظور تقسیم احسن وظایف خانوادگی بین زن و مرد وضع کرده و این تقسیم وظایف چیزی است شبیه به اختلافات میان اعضای یک بدن. اگر قانون خلقت هر یک از چشم و گوش و پیا و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است، نه از آن جهت است که با دو چشم به آنها نگاه می‌کرده و نظر تبعیض داشته، بلکه تقسیم بهتر وظایف، مقصود آن بوده است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

نکته‌ی ظریف این است که پافشاری بر تفاوت‌ها به جهت تأکید بر اهمیت نظام تکوینی در نظام تشریحی اسلام صورت می‌گیرد بدون آنکه این امر به معنای برتری مردان بر زنان در حوزه انسانی باشد به عبات دیگر اگر در برخی از امور، اسلام مسائلی را در خصوص مرد یا زن فرموده که به ظاهر، حاکی از امتیاز مرد بر زن است این امر مربوط به تفاوت جنسیت یا جایگاهی است که زن یا مرد در آن قرار گرفته‌اند و هرگز بیانگر تبعیض در

حقوق انسانی آنها نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۷) با این اوصاف باید این دو عرصه را از یکدیگر تفکیک کرد: زن و مرد به عنوان دو انسان دارای تمامی حقوق انسانی یکسان و زن و مرد به عنوان دو عضو جامعه‌ی انسانی با نقش‌ها و وظایف متفاوت با توجه به طبیعت این دو؛ اگر چه که نباید این نکته را از یاد برد که در این عرصه، نگاه به انسان براساس تفاوت ساختار جنسیتی زن و مرد که بدون شک در نظام فکری اسلام که عالم تکوین و عالم تشریح در ارتباط با هم قرار دارند، تأثیرات فراوانی خواهد داشت و این چنین است ادعای حقوق اسلامی که لازمه‌ی عدالت و حقوق طبیعی زن و مرد، عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است و این اصل زیر بنای قانونگذاری در جامعه است. (جوادی، ۱۳۸۸: ۱۵۷) پس در این حیطة است که استعداد‌های جنسیتی متفاوت زمینه‌ساز حقوق و تکالیف جنسیتی متفاوت نیز می‌شود و از این‌روست که اعطای حقوق مشابه به زن و مرد در این عرصه چیزی جز ظلم نخواهد بود.

<p>جامعه (نظام مبتنی بر انسانیت) واحد طبیعی متشکل از انسان‌ها حقوق مساوی و مشابه</p>
<p>خانواده (نظام مبتنی بر جنسیت) واحد طبیعی متشکل از زن و مرد حقوق مساوی اما نامشابه</p>

۴- ساحت‌های نظام حقوقی اسلام:

با توجه به نگاه جمع‌گرایانه اسلام و حیثیت‌های دوگانه مذکور، انسان در دو جمع اصیل و طبیعی حضور دارد که این حضور بر اساس طبیعت و استعداد طبیعی اوست که خداوند در وجود او نهاده است و همان‌گونه که در شکل بالا پیداست با دو حوزه‌ی حق و تکلیف در ساختار حقوقی اسلام با ویژگی‌های متفاوت مواجهیم: خانواده و جامعه. ناگفته پیداست زمانی از حقوق سخن به میان می‌آید که انسان در درون اجتماعی از انسان‌ها و در تقابل با فرد یا افراد دیگر قرار بگیرد تا بتواند روابط غیرفردی آنها را انسجام بخشد.

جداکردن این دو ساحت به معنای بی‌ارتباطی مطلق میان این دو ساحت نیست بلکه در هر کدام از آن‌ها یکی از حیثیت‌های انسان غلبه و اصالت دارد، هرچند که جنبه‌ی دیگر دارای تأثیر فرعی در آن ساحت است. به تعبیر دیگر نمی‌توان این دو جنبه را بدون هم در نظر گرفت چرا که تأثیرات آن در یکدیگر غیرقابل انکار است.

۴-۱. خانواده (ساحت مبتنی بر جنسیت)

باتوجه به مباحث قبل، نهادی که در آن به انسان‌ها براساس جنسیت و تمایزهای جنسیتی نگریسته می‌شود خانواده است. دست خلقت برای ایجاد زمینه‌ی پیشرفت برای انسان‌ها و توالد و تربیت نسل انسانی نهادی را مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی قرار داده است و این همان نهاد خانواده است؛ خدای متعال انسان را آفرید، اما انسان را برای بقای نسل و تبار وی به دو صنف زن و مرد تقسیم نمود. (مهریزی، ۱۳۸۲: ۶۸) و بهترین جایی که تقسیم انسان به این دو صنف نمود می‌یابد، نهاد خانواده است. نکته‌ی مهم اینجاست که در درون خانواده می‌توان نقش‌های متفاوت زن و مرد را که با توجه به طبیعت این دو تقسیم شده است را یافت. به عبارت دیگر موضع مطرح شدن اختلاف در نقش‌ها که خود معلول اختلاف در طبیعت این دو جنس می‌باشد، خانواده است. از این روست که در خانواده، حقوق خانوادگی مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی و طبیعی حاکم است که البته با توجه به نقش هریک مساوی و عادلانه است و این‌گونه است که بنا بر اهمیت بنیان خانواده در ساختار جامعه، قانون‌گذار نسبت به آن نقش حمایتی دارد و همواره در پی حفظ و تقویت بنیان‌های خانواده می‌باشد، برخلاف جامعه که قانون‌گذار در تنظیم روابط اجتماعی، تنها واجد یک نقش امتنانی و در نتیجه بی‌طرفانه است. (حکمت نیا، ۱۳۹۰: ۴۵).

۴-۲. جامعه (ساحت مبتنی بر انسانیت):

باید توجه داشت که در خصوص چگونگی شکل‌گیری اجتماعی خواه انسان را مدنی بالطبع بدانیم و خواه ضرورت حیات را عامل رجوع انسان به اجتماع بدانیم، در هر حال اجتماع بر اساس تقسیم وظایف و با توجه به استعدادها و توانایی‌های هر یک از افراد حاضر شکل گرفته است، بدون اینکه در ابتدای امر بحث زن یا مرد بودن مطرح باشد. به عبارت دیگر هیچ فردی از ابتدا رئیس یا مرئوس نبوده بلکه مناصب عمومی در پرتو استعداد، لیاقت و فعالیت به دست می‌آید و در واقع زنان و مردان به عنوان انسان‌های صاحب حق مطرح می‌شوند که با توانمندی‌ها و استعدادهای خود قادر خواهند بود در

صورت شرایط برابر، مناصب عمومی و اجتماعی جامعه را بر اساس اقتضائات طبیعی خویش از آن خود کنند و در این راستا توانمندی و کارایی مهم‌ترین معیار به کارگیری افراد می‌باشد. به علاوه هیچ کس قائل به ولایت عموم مردان بر زنان در صحنه‌ی اجتماع نشده است و بحث زن و مرد در جامعه غیر از بحث زن و مرد در خانواده است. در جامعه، مرد به عنوان جنس مذکر هیچ قیومیت و ولایتی بر جنس مونث ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۶۸) بنابراین می‌توان گفت که افراد با مقام انسانی خود در جامعه حضور می‌یابند و از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ، خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند، هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه؛ یعنی حقوق اولی طبیعی زن و مرد برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است؛ همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند، مثل هم حق دارند کار کنند، مثل هم حق دارند در مسابقه‌ی زندگی شرکت کنند. (مطهری، ب، ۱۳۸۹: ۱۵۹). بنابراین با پذیرش وجود حالت برابر زن و مرد در حقوق اولیه‌ی طبیعی جهت حضور در عرصه‌های اجتماعی و با توجه به مشکلات زنان در این زمینه می‌بایست زمینه امکان دستیابی زنان به مناصب را از طریق تبعیض‌های روا فراهم کرد، نه آنکه از ابتدا شرایط و امکانات مردان بر زنان برتری داشته باشد و نتیجه‌گیری کنیم که زنان در میدان مبارزه با مردان شکست خوردند و بنابراین ناتوان نشان داده شوند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۷۰). بنابراین در این عرصه، جوهره‌ی انسانی (حقوق طبیعی) واحد زمینه‌ساز حقوق انسانی واحدی را مقرر می‌کند مانند: حق بر آموزش، حق بر استعمار زمین، حق تکامل جنبه‌های انسانی و حق برقراری روابط اجتماعی. از آنجا که علم سیاست مدن از اجزای حکمت عملی و مبتنی بر عقل عملی انسان‌هاست، هر دو صنف انسان می‌توانند با تجربه و اکتساب، این استعدادها را شکوفا کنند. در توضیح این مطلب باید گفت که اگرچه زن و مرد در زمینه‌ی عقل نظری ظاهراً براساس طبیعت و ذات خود دارای تفاوت‌هایی متناسب با ساختار جنسیتی خانواده و حقوق و تکالیف آن‌ها می‌باشند (غلبه عقلانیت و کلی‌نگری بر عواطف در مرد و غلبه عواطف و جزئی‌نگری در زن) اما در زمینه‌ی عقل عملی این مسأله ناشی از اکتساب و تجربه است. بنابراین در سیاست مدن، زن و مرد با توجه به استعداد مشترک انسانی در اثر تجربه‌ی عملی می‌توانند در اداره‌ی جامعه‌ی نقش داشته باشند. لذا می‌توان مردانی را تصور کرد که در اثر عدم حضور در اجتماع، هیچ‌گونه تجربه‌ی اداره‌ی امور اجتماعی را نداشته باشند و زنانی را که در اثر تجربه، مدیریتی شایسته بر این امور داشته باشند؛ به عبارت دیگر مقتضای عدالت این است که تفاوت‌هایی که خواه ناخواه در اجتماع هست تنها بر اساس استعدادها و

لیاقت‌ها پدید آمده باشد. (مطهری، ۱۳۸۹: ۹۵) ممکن است مطرح شود که تمایز در حوزه عقل نظری در قلمرو عقل عملی نیز تأثیرگذار است و باعث تمایز بین زن و مرد می‌شود. در پاسخ باید گفت این امر در اصل حقوق انسانی این دو و اصل تکلیف به اداره جامعه تردیدی ایجاد نمی‌کند بلکه حداکثر در مواردی می‌تواند شیوهی اعمال حق را منعطف سازد. علاوه بر این، تمایز در حوزه عقل نظری در زن و مرد کامل‌کننده‌ی یکدیگر و مورد نیاز جامعه است. کیست که در ضرورت عقل جزئی‌نگر و عواطف برای اداره‌ی جامعه تردید کند، همان‌طور که عقل کلی‌نگر و غلبه عقلانیت، لازمه‌ی این امر است. براین اساس باید گفت، این دو نوع نگاه در چارچوب حقوق و تکالیف مشترک انسانی برای اداره‌ی بهتر اجتماع به یکدیگر یاری می‌رسانند و یکدیگر را تکامل می‌بخشند. بنابراین زنان و مردان با حیثیت انسانی و براساس طبیعت ذاتی در عرصه‌ی اجتماعی دارای حقوق و تکالیف مساوی و مشابهی هستند و باید هر دو در چارچوب اجتماع، خود و جامعه را شکوفا سازند. اما باید گفت که این حضور برای آنان دارای ضوابط و حدودی است که باید از جانب آن‌ها رعایت شود تا فلسفه و هدف این مشارکت از نظر اسلام محقق شود.

۴-۲-۱. ضوابط جهت حضور حق‌مدارانه زن و مرد در اجتماع

الف) حیا و عفاف

همان‌طور که گذشت، نهادی که در آن جنس و جنسیت با تمام جذابیت‌ها و تفاوت‌ها مطرح است، خانواده می‌باشد که همین عنصر باعث شکل‌گیری و تداوم آن خواهد بود. اما جامعه قلمروی است که باید صرفاً جنبه انسانی زن و مرد به دور از مسائل جنسیتی مطرح گردد. لذا زن و مرد باید به گونه‌ای در جامعه حاضر شوند که نگاه طرف مقابل به او نگاهی انسانی باشد نه جنسی و جنسیتی. در این جهت، حیا و عفت مبنای جامعه اسلامی قرار گرفته است؛ این عنصر در عرصه‌های گوناگونی هم‌چون: پوشش، نوع نگاه کردن، نوع سخن گفتن و راه رفتن و... مطرح خواهد بود. با تعمق در این موضوع درمی‌یابیم که حیا و عفت، تکالیفی بر هر دو جنس زن و مرد برای حفظ نهاد خانواده و جامعه است. لازم به یادآوری است که عمده کارکرد پوشش و دیگر عناصر عفاف در بستر اجتماع و روابط انسانی معنا پیدا می‌کند و در خانواده نیازی به آن نیست. بنابراین، اصل وضع پوشش و دستورات دیگر مبتنی بر لزوم روابط اجتماعی میان انسان‌هاست به همین دلیل است که بنابر نظر شهید مطهری مسأله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه

و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده‌نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط‌های صدورصد اختصاصی زنان هستیم. ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج‌آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریبه را حرام بدانیم، اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دست‌ها تا مچ را واجب ندانیم آن‌هم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد بلکه ساده و عادی باشد، در این صورت مسأله تغییر می‌یابد و طرفدار این هستیم که لزومی ندارد زن به درون خانه رانده شود و پرده‌نشین باشد بلکه صرفاً باید این نکته رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص به محیط خانه داشته باشد و کانون اجتماع منزله از این امر باشد. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۸)

ب) عدم لطمه‌ی نهادهای خانواده و جامعه به یکدیگر

نقش زنان و مردان در اجتماع نمی‌تواند در جهتی باشد که به این نهاد ضربه‌ای وارد آورد چرا که هر نوع آسیب به بنیان خانواده بر بنیان جامعه نیز مؤثر است. این آسیب می‌تواند از جانب هر دو جنس باشد مثلاً پرداختن بیش از اندازه مردان به امور اجتماعی و کوتاهی در تکالیف خانوادگی همان‌قدر در نظام حقوقی متعادل اسلام مضر است که اشتغال بیش از حد زن به امور اجتماعی و قصور در تکالیف خانوادگی. طرفه آنکه عدم حضور زنان در مصدر تکالیف انسانی خود در اجتماع سبب می‌شود که مردان وقت و انرژی بیشتری برای اداره جامعه صرف کنند که این باعث به هم خوردن تعادل و کوتاهی آن‌ها در زندگی خانوادگی آن‌هاست. کارکرد مظاهر حیا نیز این خواهد بود که زن و مرد برای خودنمایی و با مارک جنسی وارد اجتماع نشوند بلکه جذب فعالیت‌های سالم اجتماع شوند. (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۱۷) ناگفته نماند که پوشش و دیگر مظاهر عفاف و حیا صرفاً تکلیف زن نیست بلکه مردان نیز می‌بایست آن‌ها را تکلیف خود بدانند اگرچه که بنا بر طبیعت هر یک از این دو جنس نحوه‌ی پوشش متفاوت خواهد بود. این امور دقیقاً در خصوص عدم اختلاط نیز مطرح است. به این نحو که عدم اختلاط را نیز می‌توان از امور مربوط به حوزه‌ی حیا و عفت دانست و باعث خواهد شد که گرایش‌های جنسی در درون خانواده پاسخ داده شود و این امر از جنبه‌ی روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند، از جنبه‌ی خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده می‌گردد و از جنبه‌ی اجتماعی نیز موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۳۳) از این‌رو هنگامی که زن و مرد با زنانگی و مردانگی خود بدون رعایت حریم حیا (در عرصه‌های پوشش، نگاه و...) در کنار هم قرار گیرند ما با «اختلاط

جنسی» مواجهیم، امری که شرعاً و عقلاً مذموم است. اما اگر زن و مرد با حیثیت انسانی خود و با رعایت مقتضای حیا در کنار هم به تکالیف اجتماعی خود بپردازند با «روابط انسانی» روبرو هستیم که مقتضای طبیعت این دو و مورد تأکید شرع و عقل است.

۵- انسان‌شناسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چه در مقدمه و چه در اصول خود به عنوان سندی فقهی و حقوقی تعریفی از انسان ارائه می‌دهد که مختصات نظام حقوقی اسلام را مبتنی بر مبانی پیش‌گفته داراست. قانون اساسی مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند است. (بند ششم اصل دوم قانون اساسی) که «رسالت آن تحقق شریعی است که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد. هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی‌الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خودگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع (متشکل از زن و مرد بدون تفاوت) در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد. برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.» (مقدمه قانون اساسی) همان‌طور که بیان شد نگاه قانون اساسی در عرصه اجتماع به زن و مرد نگاهی انسانی است که برای ایشان حقوقی انسانی (و البته تکالیفی) به دور از تبعیض‌های جنسیتی در نظر می‌گیرد و حتی این حقوق انسانی را به غیرمسلمانان نیز تعمیم می‌دهد: «دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.» (اصل ۱۴ قانون اساسی)

این قانون، حقوق انسانی را براساس مبانی دینی، برای زنان در کنار مردان به رسمیت شناخته است و همانند دوران انقلاب، آنان را سهیم در اداره جامعه می‌داند. در مقدمه‌ی قانون اساسی می‌خوانیم: «در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون

در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود». همان‌طور که دیدیم قانونگذار اساسی به درستی میان حقوق جنسیتی - در خانواده - و حقوق انسانی - در اجتماع - تمایز قائل شده است.

در کنار توجه ویژه قانون اساسی به زن و نهاد خانواده^۶ شاید بتوان مهم‌ترین دستاورد قانون اساسی را پذیرش حق حاکمیت سیاسی به عنوان حقی انسانی در عرصه اجتماعی و اصل برابری سیاسی و اجتماعی و حق مشارکت سیاسی برای همه افراد دانست که در اصول زیر متجلی است و یکی از افتخارات این سند ملی به حساب می‌آید: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.» (اصل ۵۶ قانون اساسی) «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» (اصل ۱۹ قانون اساسی). «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» (اصل ۲۰ قانون اساسی)

با توجه به مباحث گذشته، در تفسیر اصول فوق باید یادآور شد که در نگاه اسلامی تساوی و تشابه حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان به عنوان مقتضای طبیعت انسانی پذیرفته شده است، پس قید رعایت موازین اسلامی را نمی‌توان نسبت به اصل حق‌های انسانی دانست بلکه باید آن را در زمینه اجرای این حقوق مجرا دانست. از این روست که با توجه به این واقعیت تاریخی که زن به ناحق از حقوق انسانی خود محروم مانده است، قانون اساسی، دولت اسلامی را موظف به اعمال تبعیض‌های مثبت یا روا برای جبران این نقیصه نسبت به زنان داشته است: «اصل سوم: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

...

۸ - مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹ - رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و

معنوی.

...

۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون». و در این راستاست که «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱ - ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیاء حقوق مادی و معنوی او.»(اصل ۲۱ قانون اساسی)

نتیجه گیری

۱- نظام حقوقی اسلام با تکیه بر اهداف و ارزش‌های بنیادین خود و با توجه به طبیعت انسان، در کنار حقوق جنسیتی متفاوت، برای او حقوق انسانی مشترکی را وضع کرده است. حقوق انسانی زن و مرد مشترک است اما شیوه‌ی اعمال این حق‌ها در مواردی می‌تواند با ملاحظات جنسیتی (که در قالب حقوق شهروندی مطرح است) باشد. پس میان اصل حق و شیوه اعمال حق باید تمایز قائل شد. معیار عدالت و انصاف در هر دوی این عرصه‌ها رعایت شده است؛ چه اینکه زن و مرد در انسانیت خود مشترک‌اند، پس عدالت حکم می‌کند که دارای حقوق مشترک و مشابه باشند. هم‌چنین در عرصه‌ی خانواده به دلیل رویکرد جنسیتی و تمایزهای غیرقابل انکار میان آن‌ها، دارای حقوق عادلانه اما نامشابه می‌باشند چرا که اعطای حقوق مشابه به افراد نامشابه عین ظلم خواهد بود.

۲- حضور در اجتماع با مقام انسانی و نه جنسیتی و با حفظ حیا برای هر دو جنس زن و مرد زمینه ساز روابط انسانی دور از اختلاط جنسی با هدف انجام تکالیف انسانی در اجتماع و تحکیم خانواده است.

۳- قانون اساسی به عنوان بالاترین هنجار حقوقی کشور که نشأت گرفته از دین اسلام است تمایز میان حقوق جنسیتی و حقوق انسانی را در نظر گرفته است و به زن و مرد در زمینه حقوق انسانی نگاهی مشترک دارد هرچند براساس جنسیت آن‌ها در بستر خانواده حقوقی عادلانه و غیرمشابه خواهند داشت.

یادداشت‌ها

۱. Normative برخلاف بسیاری از نظام‌های حقوقی به ویژه نظام‌های مبتنی بر مکتب حقوق وضعی که اثباتی و غیرهنجاری هستند و دارای ارزش‌های پیشینی نیستند بلکه ارزش‌های نظام حقوقی برآمده از تحولات اجتماعی است..

۲. به عنوان مثال بنگرید به این آیه شریفه: **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا** (اعراف/۶۹).

۳. **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا** (۳۸).

۴. توجه به این نکته ضروری است که تعاملات تک تک موجودات به یک نحو نیست و هر کدام بسته به قدرت و در واقع داشته‌های طبیعی خویش در این مجموعه شرکت دارد، اما نکته‌ی مهم این است که هیچ‌کدام قدرت خرق این نظام را ندارند و هرگز یارای گریز از حکومت حق تعالی را احدی نخواهند داشت.

۵. **وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ** (مومنون/۷۱).

۶. اصل دهم: از آن جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

فهرست منابع

- قرآن مجید
- نهج البلاغه
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- برنجکار، رضا و خدایاری، علینقی (۱۳۹۰)، *انسان‌شناسی اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- جاوید، محمد جواد (۱۳۸۸)، *نظریه نسبیت در حقوق شهروندی*، تهران: نشر گرایش، چاپ اول.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، چاپ سوم، جلد ۱۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، *زن در آیینه ی جمال و جلال*، قم: اسراء، چاپ ششم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، قم: اسراء، چاپ اول.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰)، *فلسفه نظام حقوق زن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، جلد اول.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰)، *حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، جلد دوم.

- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰)، *حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی زن*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، جلد سوم.
- رولان، رومن (۱۳۸۰)، *انسان‌شناسی حقوقی*، ترجمه امیر نیک‌پی، تهران: کرسی حقوق بشر صلح و دموکراسی.
- قوامی، صمصام‌الدین (۱۳۸۵)، «طرح و تأمین مطالبات زنان در حکومت نبوی»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳۴.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *بیست گفتار*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی و دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ نهم، جلد ۱۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *مسأله حجاب*، تهران: انتشارات صدرا.